

مبانی اندیشه مهدویت در آینه آثار صدرالمتهین و امکان تبلیغ فرا ادیانی آن

فهیمة شریعتی^۱

تاریخ پذیرش: ۹۹/۵/۳۰

تاریخ دریافت: ۹۹/۳/۱۳

چکیده

در حکمت متعالیه صدرالمتهین اصول هستی‌شناسانه و انسان‌شناسانه متعددی به طور غیرمستقیم به تبیین مبانی دخیل در اندیشه مهدویت می‌پردازد. این مقاله به روش تحلیل و تبیین عقلی، مبانی چندگانه مهدویت را از منظر حکمت متعالیه صدرالمتهین بازخوانی کرده است. استخراج اصول مرتبط موجود در حکمت متعالیه نشان می‌دهد مسائلی مانند وحدت حقیقت و تفاوت مرائی، وساطت فیض، انسان کامل، علم و احاطه نفس کامل بر جهان، غایت‌شناسی هستی، نقش و تاثیرات دعا، جامعه آرمانی و... در حقیقت توصیف عقلانی مبانی اندیشه کلامی مهدویت است. براساس این تحقیق، نظر به بنیادهای معرفتی و حکمی موجود در آثار صدرالمتهین، اندیشه مهدویت نه تنها از زاویه کلامی بلکه از زاویه فلسفی نیز قابل دفاع است. حکمت متعالیه با توجه به اصول مبنایی خویش یعنی اصالت وجود، وحدت وجود، کثرت مظاهر و مرائی و حرکت جوهری می‌تواند بنیادهای اندیشه موعود را به گونه‌ای پی‌ریزی کند که جامع مصداق موعود همه ادیان باشد. تبیین فلسفی - حکمی این تئوری می‌تواند در جهت ارائه فرامذهبی موعودگرایی با شاخصه‌های پرشور مهدوی قرار گیرد. آمادگی همیشگی برای دفاع از انسان کامل، امید و آرزوی قرار گرفتن در کنار انسان کامل، مثبت دیدن فرآیند کلی حرکت جهان، مراقبت از اعمال، احساس خلا، تنهایی و پوچی نکردن و تلطیف روح با جانمایه عشق‌ورزی به انسان کامل در کنار سایر تبعات مثبت اندیشه مهدویت می‌تواند همه انسان‌های حر و حکیم را در معرض روایح اندیشه موعود به شکل مهدوی آن قرار دهد.

واژگان کلیدی: مهدویت، حکمت متعالیه، انسان کامل، موعود.

۱. استادیار گروه معارف دانشگاه فردوسی مشهد، ایران (Shariati-f@um.ac.ir).

مقدمه

احادیث و روایات متعددی در زمینه مهدی علیه السلام وجود دارد که مجموعاً در کتب دست اولی مانند *چهل حدیث* فضل ابن شاذان، *غیبت نعمانی*، *کمال الدین و تمام النعمه* شیخ صدوق و به طور پراکنده در کتبی مانند *الامامة* شیخ مفید و *بصائر الدرجات* آمده است. مجموع روایات در کتب دست اول و بسیار قدیمی به بیش از دویست روایت می‌رسد.^۱

در این روایات خطوط اصلی مهدویت یعنی امام غائب، انتظار و قیام در قالب احادیث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، تا روایات امام دوازدهم و توقیعات آن حضرت تا شروع غیبت کبری تبیین شده است. اگرچه می‌توان اندیشه مهدویت را از زوایای گوناگونی مانند مهدویت از نظرگاه عرفان که تاکنون مورد توجه واقع شده و آثاری در این باره به رشته تحریر درآمده است مورد بررسی قرار داد با این حال نگاه عقلانی به مسئله از زاویه حکمت متعالیه می‌تواند این اندیشه را قوت عقلانی بخشد و با منطق فلسفی نیز اثبات نماید. این مقاله درصدد است تا خطوط اصلی این تفکر را در آیین حکمت متعالیه در آثار صدرالمتهلین مورد بازبینی قرار دهد.

حکمت متعالیه در عین استفاده حداکثری از عقل، اصول عقلی را از زاویه معرفتی با ذوق عرفانی نیز مشاهده کرده و به همین دلیل تعقل و خردورزی پهنه وسیعی را به خود می‌بیند. حکمت متعالیه به دلیل ویژگی منحصر به فردی که دارد قابلیت تبیین بسیاری از خطوط شریعت را به دست آورده است. بسیاری از مسائل در حکمت متعالیه به نوعی بستر و عمق برای مفاهیم ظاهری شریعت است. حکمت متعالیه بنابر ماهیت غالب فلسفی خود در رهیافت‌ها و رویکردهای بنیادینش نباید از کسوت فلسفه خارج شود تا به تبیین مسائل کلامی بپردازد اما در جای جای این مسلک می‌توان عمق معنایی و معرفتی مفاهیم رویین اندیشه‌های دینی و کلامی را به دست آورد به طوری که بستر و ریشه‌های عمیق مهم‌ترین مسائل مربوط به اندیشه مهدویت یا موعودگرایی به طور عام نیز در حکمت متعالیه وجود دارد. این موارد که مهم‌ترین آنها به شرح زیر است به خوبی می‌تواند استحکام بخش این اصل اعتقادی باشد.

در پس معارف مهدوی و اندیشه موعودگرایی در تفکر شیعه مبانی وجود دارد که بنیادهای فکر شیعی در این خصوص را تشکیل می‌دهد. این بنیادهای فکری عبارت از نقش

۱. البته تعداد احادیث موجود در خصوص مسئله مهدویت بسیار بیشتر است اما روایاتی که در کتب متقدم و مربوط به قرون اولیه است منظور است.

اهل بیت علیهم السلام در هدایت بشر، سعادت انسان، جامعه آرمانی، مسئولیت انسان در سرنوشت خود و جامعه، امیدواری و انتظار برای نجات می‌باشد. این مبانی در بسیاری از موارد از سنخ همان رویکردی هستند که در روند صعودی تألیفات مهدوی نسبت به قرون اولیه بخش عمده‌ای را به خود اختصاص داده‌اند و مؤلفین آثار مهدوی در رد اشکالات وارده بر غیبت به شکل کلامی عقلی یا جدلی از آن بهره گرفته و حتی برخی اشکالات مقدر را نیز بر آن اساس پاسخ گفته‌اند (طوسی، ۱۳۵۰: ۸۴-۸۵). همین موارد باعث شده محتوای کتب مهدوی در کمیت و کیفیت در سده‌های متفاوت تغییرات محسوسی داشته و از روایی صرف به تألیفات کلامی جدلی برسد. با این حال پژوهش حاضر بر مبانی موجود در حکمت متعالیه ملاحظه می‌پردازد.

تاکنون مقالات متعددی درباره حکمت متعالیه و رابطه آن با مباحثی هم‌چون سیاست یا علم امام یا انسان کامل نوشته شده است اما دو نکته باعث تمایز کارهای انجام شده با مقاله حاضر است؛ اول این‌که مقالات یاد شده از آثار کلامی و تفسیری نیز بهره گرفته و به طور کلی به دنبال نگرش صدرالمتألهین در خصوص این مسائل است. حال آن‌که برخی از آثار کاملاً جنبه دینی دارد مانند *تفسیر القرآن الکریم* و *شرح اصول کافی* اما مقاله حاضر به دنبال احصای اصول فلسفی حکمی موجود در آثار صدرالمتألهین است که بتواند به طور فرامذهبی در خدمت تئوری موجود در سایر فرهنگ‌ها و مذاهب است به طوری که در قالب اصول حکمی، موعودگرایی خصوصاً با مشخصه‌های مهدوی را تبلیغ نماید. دوم این‌که این مقاله متمرکز بر مهدویت و موعودگرایی می‌باشد.

اکنون برخی از اصول حکمی مرتبط با مسئله موعودگرایی بررسی می‌شود.

وحدت حقیقت و تفاوت مرئی و مجلاها

از اصول بنیادین هستی‌شناختی حکمت متعالیه وحدت وجود است به طوری که می‌توان وحدت وجود را ممیزه اصلی این سنت فکری نسبت به سایر سنن فلسفی میان مسلمانان دانست. در حکمت متعالیه حق تعالی ظهور لذاته فی ذاته دارد که غیب الغیوب نامیده می‌شود و ظهور دیگری نیز دارد که بذاته فی فعله است و در حقیقت تجلی وجودی او می‌باشد که به واسطه این تجلی احکام ماهیات و تکثر و تعددها ظهور می‌یابد. درحقیقت تجلی واحد است و مرئی و مناظر کثرت می‌یابد:

وَمَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ كَلِمَةٍ بِلُبِّصْرٍ وَإِنَّمَا التَّعَدُّدُ وَالتَّكْرَارُ فِي الْمَظَاهِرِ وَالْمَرَايَا لَا فِي التَّجَلِّيِ وَ

الفعل بل فعله نور واحد يظهره الماهیات بلا جعل و تأثیر فیها و بتعدد الماهیات یتکثر ذلك النور کتکثر نور الشمس بتعدد المشبکات و الرواشن (صدر المتألهین، ۱۹۸۱: ج ۲، ۳۴۱).

در حقیقت تجلی حق تعالی همان انسان کامل و واسطه در فیض است:

والعقل الأول أول ما یفتح به باب الفیض و الإبداع، و نسبته إلى سائر الجواهر الروحانية نسبة آدم إلى أولاده (صدر المتألهین، ۱۳۶۰ الف: ۷۸)

توضیح این که در عالم هستی هر موجود از درجه خاصی از وجود بهره‌مند است و همین درجه وجودی اوست که ماهیت اشیا را تعیین می‌کند. مرتبه کامل یعنی بالاترین درجات هستی در شدت دربر دارنده مراتب پایین تر است.

هم‌چنین انسان کامل عقل اول است اما این معنا مصادیق گوناگونی می‌یابد. در حقیقت مصادیق گوناگون انسان کامل همان مناظر گوناگون تجلی واحد است. از این رو همه انبیاء و اوصیاء جمع در نبی اکرم ﷺ است مانند قرآن که حقیقت واحد و مراتب گوناگون دارد:

فإن القرآن وإن كان حقيقة واحدة إلا أن لها مراتب كثيرة في النزول وأسامیه بحسبها مختلفة ففي كل عالم و نشأة یسمى باسم مناسب لمقامه الخاص و منزله المعین كما أن الإنسان الكامل حقيقة واحدة و له أطوار و مقامات و درجات كثيرة في الصعود و أسامیه مختلفة و له بحسب كل طور و مقام اسم خاص (صدر المتألهین، ۱۳۶۳: ۲۳).

ارتباط این اصل حکمی با مسئله موعودگرایی را می‌توان در تمام اصول بعدی حاضر دانست و در ضمن آنها توضیح داد.

وساطت فیض انسان کامل

در حکمت متعالیه نسبت انسان کامل به سایر مخلوقات مثل نسبت قلب به سایر اعضاست. بعد از قلب به واسطه رگ‌ها اعضا از حس و حرکت برخوردار می‌شوند. همان‌طور که روح، از طریق قلب، حس و حرکت را به اعضا می‌رساند و فیض‌رسانی روح و اعطای حس و حیات به همه اعضای بدن امری یکسان بوده و قبول حیات و رساندن آن به اعضا تنها به توسط روح رخ می‌دهد و نمی‌توان حالت دیگری را در نظر گرفت؛ انسان کامل نیز چنین است. انسان کامل مانند قلب نسبت به اعضاست:

إن نسبة الإنسان إلى سائر المخلوقات كنسبة القلب إلى سائر الأعضاء، و قد تحقق في علم الطبيعة أن قوة الحياة تفيض من الروح إلى القلب، و بواسطته إلى سائر البدن... فکذلك

عرض الفيض الإلهی عام علی جمیع المخلوقات علی وجه یقوم علیها مدة ثم یرجع إلى مبدعه و مفیضه عند القيامة الكبرى، إلا أن قبوله بلا واسطة و حمل أصله مختص بالإنسان الكامل، و منه یصل أثر الفيض إلى سائر المخلوقات، و هذا هو سر الخلافة المخصوصة بالإنسان (صدرالمجاهدین، ۱۳۶۰ الف: ۱۶۲).

بنابر این هستی انسان کامل خواه آشکار و خواه پنهان باشد در فیض رسانی او اختلالی نمی آفریند.

در این میان راهبر اصلی به سوی وحدت که خود از مناظر متعددی ترسیم شده است انسان کامل و مجرای فیض الهی است.

مهدی به معنای راه یافته و هدایت شده و نیز به معنای هدایت کننده است. از یک سو خود هدایت شده و از سوی دیگر هدایتگر است اما هر دو نوع این افعال در عالی ترین شکل برای او محقق می شود. هدایتگری او تنها به انذار و تبشیر ظاهری نیست بلکه وجود او شرط سریان حیات در عالم است و ظهور و خفا شرط در فیض رسانی نیست. همان طور که انبیاء و اوصیاء هدایتگر و واسطه در تحقق و ایصال فیض الهی بوده اند غیبت و عدم ظهور انسان کامل را نمی توان مانعی در تأثیرگذاری وی تلقی کرد. در روایاتی از کتب دست اول این نحو فیض رسانی به خورشید پشت ابر تمثیل شده است؛ آن چنان که خورشید دیده نمی شود اما این امر صدمه ای به تأثیرگذاری او بر عالم نمی رساند:

جابر بن عبدالله انصاری از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پرسید آیا برای شیعیان امام غایب در زمان غیبت نفعی است؟ حضرت فرمودند: آری، سوگند به خدایی که مرا به نبوت برگزیده مردم از نور رهبری او در دوران غیبتش بهره می گیرند، همان گونه که از خورشید هنگام قرار گرفتن پشت ابرها (مجلسی، بی تا: ج ۵۲، ۹۳).

در نظام آرمانی که مهدویت ترسیم می کند وحدتی بر کل جهان فانی دنیا و کره ارض حاکم می شود و این وحدت در پرتو انسان کامل حاصل می شود. نفی کثرت ها اختلاف ها و یکرنگی و نفی پراکندگی از جمله این محورهاست.

این امر از دو منظر قابل دیدن است. اول این که در هر دینی موعود به نوعی ترسیم شده که در اوصاف اصلی با موعود سایر ادیان مشترک است و یادآور مسئله کلیدی وحدت تجلی و کثرت مرائی و مناظر در حکمت متعالیه است. تجلی حقیقت امری واحد است و شئون و جلوات متفاوت آن کثرت آفرین است. در حقیقت ترسیم موعود، ناظر به تفاوت مجلاها در انسان کامل در حکمت متعالیه ملاصدرا است. موعود اگرچه در ادیان متفاوت مصادیق متعدد دارد اما

عیسی، مسیا و سایر موعودها در حقیقت عناوین متفاوت بر یک معنوی می باشند.

احاطه انسان کامل به باطن انسان ها

در حکمت متعالیه همه عوالم وجود کتب الهی و کلمات خداوند محسوب می گردند. عالم عقول مقدس، عالم نفوس کلی و عالم نفوس منطبع در اجسام همگی مراتب متفاوتی از یک حقیقت می باشند. انسان کامل به همه این کتب احاطه دارد و از این روست که باطن هر کس براو مکتوف است:

هذه العوالم کلیتها و جزئیتها کلها کتب إلهیة و دفاتر سبحانیة لإحاطتها بكلمات الله التامات... وقد لوحنا إلیک أن الإنسان الكامل کتاب جامع لهذه الكتب المذكورة، لأنه نسخة العالم الكبير (صدر المتألهین، ۱۳۵۴: ۱۲۴).

در حقیقت انسان کامل از حیث عقل ام الكتاب، از حیث نفس ناطقه، لوح محفوظ و از حیث روح نفسانی منطبع در مغز، کتاب محو و اثبات نامیده می شود (همان). بنابراین انسان کامل به وضعیت و احوال انسان ها اشراف دارد:

فهی الصحف المکرمة المرفوعة المطهرة التي لا یمسها ولا یدرک أسرارها ومعانیها إلا المطهرون من الحجب الظلمانیة. وما ذکر من الكتب أولا إنما هی أصول الكتب الإلهیة. و أما فروعها، فکل ما فی الوجود من العقل و النفس و القوی الروحانیة و الجسمانیة و غیرها. لأنها مما ینتقش فیها أحكام الموجودات إما کلها أو بعضها، سواء کان مجملاً أو مفصلاً، و أقل ذلك انتقاش أحكام عینها (همان: ۱۲۸).

مسئله انسان کامل و وساطت فیض او در حکمت متعالیه ملاصدرا از دو سو با اصول و مفاهیم مهدوی در ارتباط است. در یک سو مواجهه مهدی علیه السلام با باطن انسان ها می باشد و از همین رو دو گونه زبان و دو نوع متفاوت از برخورد و وصف برای مهدی علیه السلام بیان شده است:

يَكُونُ رَحْمَةً عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَ عَذَاباً عَلَى الْكَافِرِينَ (نعمانی، ۱۳۹۷: ۱۸۱)

از یک طرف امام مصداق نجات بخشی و رحمت است:

السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْعَلَمُ الْمَنْصُوبُ وَالْعِلْمُ الْمَنْصُوبُ وَالْعَوْتُ وَالرَّحْمَةُ الْوَاسِعَةُ وَعَدَا
غَيْرَ مَكْدُوبٍ (طبرسی، ۱۴۰۳: ج ۲، ۴۹۲).

از جهت دیگر چهره جلالی آن حضرت با قیام شمشیر تبیین شده است:

لَا يَطْهَرُ إِلَّا بِالسَّيْفِ (نعمانی، ۱۳۹۷: ۱۵۷).

قطعاً زبان شمشیر برای ظالمان و معاندان است که وجود آنها را عناد باحق تشکیل داده است. این امر ناشی از علم امام به حقیقت درونی انسان‌ها است.^۱

از سوی دیگر علم امام به غیب و وساطت او در ایصال انسان‌ها به فیض حق تعالی نه تنها در این عقیده که او با باطن انسان مواجه خواهد شد تجلی می‌یابد بلکه در این که او در حال غیبت نیز از امور و مسائل انسان‌ها و شیعیان آگاه است به کار می‌آید:

إِنَّا غَيْرُ مُهْمِلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ وَلَا نَاسِينَ لِدِكْرِكُمْ (مجلسی، بی تا: ج ۵۳، ۱۷۵).

تفسیر این حدیث را می‌توان بر اساس احاطه وجودی انسان کامل بر وجودات ضعیف‌تر بیان کرد چرا که رتبه وجودی انسان کامل شدید تر است و به این دلیل بر وجود ضعیف‌تر احاطه دارد:

ثم إن كل وجود يكون أقوى وأكمل يحيط بالوجود الذي يكون أضعف و أنقص (صدرالمجاهدین، ۱۳۵۴: ۱۹۴).

غایت نظام خلقت و غایت نظام انسانی

حکمت متعالیه بر اساس سیر و سلوک انسان نهاده شده و از مقومات این سیر غایت‌شناسی است.^۲ در حکمت متعالیه، انسان دارای مراتب و ترقیات متعدد است. این مراتب از حدود نفس نباتی و حیوانی آغاز می‌شود و تا حد نفس ناطقه پیش می‌رود. انسان در واقع یک واحد دارای مراتب است اما در انسان اهداف و غایات متفاوت دیده می‌شود. برخی از انسان‌ها فعل را بر اساس شهوت و غضب و برای لذت‌های خوردن و نوشیدن انجام می‌دهند اما مشخص است که مصلحت حکمی و غایت عقلی و غرض اصلی از خلق قوای نباتی و حیوانی این مسائل نبوده بلکه غرض، بقای نوع و حصول نظام خیر و عالی بوده است، چنان‌که غایت انسان کامل

۱. هم‌چنین می‌توان از این مسئله حکمی در مسائل کلامی استفاده کرد که ملاک تمایز در این دو نوع گفت‌وگو، مبتنی بر نفی انحصارگرایی دینی نیز می‌باشد. در روایاتی که مقابله مسلمانان و شیعیان با مهدی علیه السلام را بیان می‌شود این نکته وجود دارد: «چون قائم ما ظهور کند، سخنانی گوید که شنیدنش را تاب نمی‌آورید و علیه او می‌شورید و او با شما می‌جنگد» (مجلسی، بی تا: ج ۵۲، ۳۷۵). این امر به خوبی نمایانگر آن است که تلبیس به لباس اسلام کافی در فلاح و رستگاری به واسطه یآوری امام نیست و ملاک عملکرد باطن است که انسان کامل به جهت سعه وجودی خویش بر آن اشراف دارد، عدم پذیرش انحصارگرایی دینی و حاکمیت عمل صالح نیز در گرو علم امام به حقیقت و باطن انسان‌هاست.

۲. این امر بسیار مهم است در حالی است که علت غایی در تفکر فلسفی کنونی جهان مغفول است شاید بتوان علت این غفلت را انصراف از فهم جهان به تبع نگاه‌های پدیدارشناسانه دانست.

چنین است. عالم نیز به سوی غایتی واحد و خیر اعلی در حرکت است و افعالی که در ارکان عالم دیده می‌شود در ظاهر افعالی طبیعی و ملائم با طبیعت اشیاء و حقیقتاً به هدایت مدبرات عقلی و محرکات قدسی به سوی نظام خیر در حرکت می‌باشد. همان طور که انسان کامل افعالش را انجام می‌دهد و بدن تحت تدبیر اوست اما افعال این بدن هرچند به صورت طبیعی انجام گیرد در جریان نیل به کمال مطلق و خیر اعلی است افعالی که توسط عناصر فاقد شعور به طور طبیعی انجام می‌شود نیز در مسیر تحقق غرض کلی، سرور علوی و بهجتی اعلی است (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱: ج ۷، ۱۷۰):

فكما أن المقصود من خلق الأجناس و المواد هي الأنواع و الصور و هكذا إلى نوع الأخير و الصورة الكاملة الإنسانية فكذا القصد في وجود النوع إلى الصنف الأشرف كالعالمين من الناس و المقصود من وجود الصنف إيجاد الشخص المقصود منه إخراج عضو صالح فيه نقطة صالحة لقبول الفيض أولاً من الرحمة الواسعة الوجودية من الأنوار الفلكية ثم من الآثار العلوية العقلية (صدرالمتألهين، ۱۳۶۳ الف: ۴۸۱).

در حکمت متعالیه همان طور که مقصود و غایت از خلق مواد و اجناس صور و انواع و نوع عالی انسان است مقصود از خلق انسان نیز اصناف شریف آن یعنی عالمان است و مقصود از صنف شریف خروج عضو صالح است که قبول فیض را به صورت تام و کامل داشته باشد. ترسیم تصویری واحد و یکپارچه برای جهان و وحدت جهانی در راستای وحدت جاری و ساری در عالم از سویی دیگر قابل توجه است. در اقسام علیت، علیت غایی به دو صورت «ما ینتهی الیه الفعل» و «ما لأجله الفعل» تبیین می‌شود (صدرالمتألهین، ۱۳۵۴: ۱۹۴). نگرش مهدویت در مبانی کلامی خود مبتنی بر علیت غایی به معنی ماینتهی الیه الفعل است. غایت‌شناسی که مهدویت مبتنی بر آن است، حرکت ذاتی همه موجودات و نه تنها انسان به سوی غایت الهی است. مهدویت یا موعودگرایی وحدت مقصد در نظام انسانی را ترسیم می‌نماید که همگام با وحدت مقصد کائنات است. به هر حال جریان سیر عالم در ظاهر و باطن به یک سو است و تمام تلاش نظریه مهدوی ترسیم غایتی برای جامعه انسانی است که از یک سو انسان را امیدوار نگه داشته و از سوی دیگر به او پویایی بدهد تا این سیر را به سوی مقصد تسریع نماید. این مقصد همان مقصد عالم که سیر تکاملی انسان است می‌باشد. توجه به اصل حرکت جوهری و وجود غایتی برای کائنات که در حرکتی جبلی و ذاتی به سوی آن رهسپارند مبین همین امر است:

ان الطباع كلها متوجهة إلى الغايات (صدر المتألهين، ۱۳۶۰ الف: ۱۷۴).
این توجه و حرکت امری غیرقابل نفی است به همان صورت که حکم قطعی ان الارض
یرثها عبادی الصالحون بیان می‌دارد.

ضرورت تبعیت سیاست از شریعت در جامعه آرمانی

فلسفه سیاسی حکمت متعالیه همگام و منطبق با سیر کمالی انسان به سمت حق به خوبی
تبیین و ترسیم شده است. ملاصدرا سیاست عاری از شریعت را مانند جسدی می‌داند که روحی
در آن نیست. در حکمت متعالیه لازم است سیاست که عامل ایجاد عدالت و رفاه اجتماعی
است ذاتاً در خدمت سالک برای تقرب به سوی الله باشد و تنها سلوکی برای انسان حق است
که در جهت شریعت و رو به سوی مقصد داشته باشد. بر همین اساس نهایت و غایت سیاست
البته غایت متوسط، اطاعت از شریعت معرفی می‌شود و نسبت سیاست به شریعت مانند نسبت
عبد به مولای خود می‌باشد که گاهی از وی اطاعت می‌کند و گاه از آن نافرمانی می‌نماید:

فنهاية السياسة هي الطاعة للشریعة و هی لها كالعبد للمولى تطیعه مرة و تعصیه
أخرى (صدر المتألهين، ۱۳۶۰ ب: ۳۶۶).

اگر سیاست از شریعت اطاعت کرد و نظام خود را مطابق با اساس شریعت استوار کرد ظاهر
عالم مطیع و منقاد باطن عالم می‌شود. از نظر ملاصدرا وقتی که سیاست تابع شریعت باشد
حال انسان آسایش و ایمنی از امور رنج‌دهنده می‌شود و می‌تواند فضایی را کسب کند که او را
به سمت خیرات، کمالات و آداب پسندیده راهنمایی کند. اما اگر سیاست از شریعت پیروی
نکند احساسات انسانی بر عقاید و ادراکات عقلی چیره می‌شود و بالتبع انسان حالت سرکشی و
عدم انقیاد نسبت به علل بعیده و اسباب عالی عالم می‌یابد و مقهور دنیا شده و حکماً این‌طور
می‌پندارند که موفقیت و پیشرفت تنها به علل دنیایی بستگی دارد و نمی‌دانند که اگر به همین
شکل ادامه دهند مستوجب قهر خداوند خواهند شد (همان: ۳۶۸).

یکی از مهم‌ترین عناصر در اندیشه مهدویت برپایی حکومت جهانی الهی است. بر همین
اساس تبعیت سیاست از شریعت یکی از بنیادی‌ترین مبانی مهدویت است مسئله‌ای که
حکمت متعالیه به خوبی در قالب سعادت جامعه انسانی به تبیین آن اهتمام کرده است. اصل
اندیشه مهدوی قیام و تشکیل حکومتی جهانی است که سنت پیامبر ﷺ را که به فراموشی

سپرده شده بود اجرا نماید.^۱

دعا جزئی از سلسله علل موجود در عالم

دعا نیز مانند برخی دیگر از اصول موجود در حکمت متعالیه که از دیدگاه تخصصی به آن نگریسته می‌شود مضمون بسیار عامی دارد اما نقش و جایگاه این عنصر عام در هستی‌شناسی و انسان‌شناسی حکمت متعالیه از یک سو و نقش اساسی مفهوم انتظار که با دعا برای ظهور پیوند دارد از سویی دیگر باعث می‌شود این موضوع به خوبی بتواند علت تأکید بر دعا برای ظهور را از منظر حکمت متعالیه بنمایاند.

در منظومه فلسفی اسلامی، دعا را از دو منظر از یک سو دعا و تأثیر آن در وقایع عالم و از سوی دیگر دعا و تأثیرات آن بر خود فرد می‌توان مورد توجه قرار داد. از جنبه اول حکمت متعالیه مانند حکمت مشابیه خوبی از عهده طرح و تبیین دعا برآمده است (ابن سینا، ۱۴۰۴: ۱۵۱). در بیشتر موارد مسئله دعا ضمن مسئله قضا و قدر که از مراتب علم الهی می‌باشند طرح شده است. در حکمت متعالیه حصول قضا و قدر به حصول اسباب و شرایط قضا و قدر است. اراده خداوند به تحقق امری ابتدا به تحقق اسباب و لوازم آن امر است و از جمله اسباب حصول و تحقق امر همان دعای داعی و تضرع اوست. این تضرع و خواستن برای حصول امر مانند نسبت افکار و تاملات به حصول نتایج و علوم است. صدرالمتألهین در پاسخ به این که آیا ممکن است بدون دعا امری که خواست خداوند است تحقق پذیرد می‌گوید چنین چیزی ممکن نیست.

لأن علمهما واحدة وهو الباری وهو الذی جعل سبب وجود ذلك الشيء الدعاء كما جعل سبب صحة هذا المریض شرب الدواء (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱: ج ۶، ۴۰۴)؛
چون علت ایجاد و تحقق امر و نیز دعا یکی است و خداوند دعا را سبب وجود شی دیگر قرار داده است همان طور که صحت یافتن و تندرستی مریض مشروط به شرب دارو می‌باشد.

پس دعا ضروری و توقع اجابت نیز ضروری و هر دو معلول علت واحد می‌باشند. حصول قضا و قدر به حصول اسباب و شرایط قضا و قدر است. اراده خداوند به تحقق امری ابتدا به تحقق اسباب و لوازم آن امر است و از جمله اسباب حصول و تحقق امر همان دعا و تضرع است. این

۱. مقالات متعددی در خصوص اندیشه سیاسی حاکم بر حکمت متعالیه ملاحظه شده است و از این جهت نیاز به تبیین بیشتر مسئله نیست.

تضرع و درخواست قلبی حقیقی همان نسبتی را با تحقق امر خواسته شده دارد که افکار ما نسبت به حصول نتایج دارد. در حقیقت فکر، زمینه ساز دریافت نتیجه است (همان). اکنون بهتر می‌توان درک کرد که چرا در تحقق جامعه آرمانی مهدوی، انسان‌ها، عملکرد و خواسته‌های قلبی آنان نقش تعیین‌کننده ای دارد. به همین جهت بر دعا برای ظهور بسیار تاکید شده و در روایاتی علت تأخیر در ظهور را فراموش کردن در دعا معرفی کرده است «بر شما است دعا کردن و انتظار ظهور و فرج کشیدن» (ابن طاووس، ۱۳۷۹: ۵۱۱).

با توجه به آنچه در حکمت متعالیه و البته سایر مسلک‌های فلسفی بیان شده است دعا سبب وجود شیء است و این جعل توسط حق تعالی بوده است. در کنار اهمیت و ضرورت دعا در تحقق مدعو و نقش داعی در این مسئله که بیان شد. یکی دیگر از مسائل موکد در دعا ضرورت ذکر دعای فرج قبل از هر دعایی است. این امر نشان می‌دهد که دعا برای ظهور نه تنها در اصل ظهور نتیجه بخش است بلکه اثرات فردی نیز بر امیال و آرزوهای شخص دارد:

أَكْثَرُوا الدُّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ فَإِنَّ ذَلِكَ فَرْجُكُمْ (ابن بابویه، ۱۳۵۹: ج ۲، ۴۸۵).

این مسئله را در حکمت متعالیه نه تنها از طریق جامعیت وجود انسان کامل که پیش از این ذکر شد می‌توان تبیین کرد بلکه از سویی دیگر نیز می‌توان این امر را با توجه به جایگاه انسان کامل تبیین نمود.

صدرالمتألهین انسان کامل را مشتمل بر اسماء الهی و اسم اعظم می‌شمارد:

لا شك أن الاسم الأعظم ينبغي أن يكون معناه مشتملا على جميع المعاني للأسماء الإلهية على الإجمال، وكذا مظهره يجب أن يكون حقيقة مشتملة على مجموع حقائق الممكنات التي هي مظاهر الأسماء ولا يصلح من الأسماء... (صدرالمتألهین، ۱۳۶۰ الف: ۴۳).

گفته شد که انسان کامل تجلی واحد است و جامع تمام حقایق اسماء می‌باشد بنابراین او مظهر اسم اعظم الهی است که به واسطه آن ادعیه به اجابت نزدیک می‌شود.

این مسئله نمود بارزی در یکی از مهم‌ترین اصول مهدویت یعنی فواید انتظار دارد. یکی از مهم‌ترین فواید انتظار آن است که انسان را در جبهه حق قرار داده و او را از لشکر کفر بیرون می‌کشد. در حقیقت اثرات وجودی انتظار بر هستی شخص محقق می‌شود. هستی انسان اگرچه وجود در زمان است اما از آن جا که نفس مادی و زمانی نبوده و از قواعد آن به طور کامل پیروی نمی‌کند؛ بنابراین اگر شخص، منتظر حقیقی باشد هستی او در کنار و مؤید و یاری‌گر حق واقع می‌شود. هستی فرا زمانی و به این دلیل نیز هست که در روایاتی بیان شده که آرزوی بودن

با امام حسین علیه السلام انسان را در کنار شهدای کربلا قرار می‌دهد (مجلسی، بی تا: ج ۴۴، ۲۸۶). بنابراین انتظار برای موعود، در نفس الامر، قرار گرفتن در خیمه‌گاه اوست.

اعتباریت زمان و انطباق عوالم بر یکدیگر

زمان شانی از شئون وجود موجودات است. در واقع بعدی از ابعاد آن و بنابراین وجود ضعیفی دارد و وجود حقیقی همان امر زمانی را می‌توان همان وجود شیئی دانست. با توجه به این که اگر چه زمان موهوم نیست اما وجود ضعیفی دارد و سایه مانند است و مهم تحقق خود شیء است. به این ترتیب زمان امری اعتباری و قابل حذف شدن می‌نماید. همه امور زمانی نیستند. خود زمان در وعا و ظرف زمان جای نمی‌گیرد و گرنه لازم می‌آمد پیش از زمان، زمان دیگری در کار بود. هر وجودی در عالم مادی، که عالم زمانی است و موجودات آن در زمان قرار می‌گیرند، وجودی در مرتبه ی بالاتر که عالم نفس است دارد، و باز وجودی بالاتری در عالم وجودی بالاتری که عالم علم خداوند است دارد. معیت دهری و معیت سرمدی در حقیقت مبین چهره ثابتی از حقیقت وجودی است که سایه آن زمان است (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱: ج ۲، ۵۱).

امکان عقلی امور خارق عادت

گوهر نفس از سنخ ملکوت است و ملکوتیان علت و سبب آن چیزهایی هستند که در جهان پدید می‌آید و آنچه بر زمین وجود دارد تحت امر و فرمان ملکوتیان است. نفس هم چون شعله و پرتوی از ملکوت است مانند آن به حسب و میزان قدرت و توانی که دارد اثرگذار است. نخستین آثار نفس قوی ابتدا در بدن خودش ظاهر می‌شود چون تمام نیروها مسخر و رام و تحت تصرف او قرار می‌گیرند و لذا نیروی شهوت و خواست تحت فرمان او واقع می‌شوند. پس از آن به گونه‌ای می‌گردد که تمام عالم خاکی حکم بدن او را پیدا می‌کند و نفوذ و سلطان و فرمانروایی او به تمام عالم کون و فساد سرایت می‌کند. از همین جهت بوده که آتش بر ابراهیم علیه السلام تبدیل شد و دریا برای حضرت موسی علیه السلام شکافته شد و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به تصرف در افلاک پرداخت. هریک از این معجزات به دلیل اوصاف و درجات و مراتب نفس‌شان رخ داد (صدرالمتألهین، ۱۳۵۸: ۱۱۴-۱۱۵). البته در حکمت متعالیه علل دیگری نیز برای خوارق عادات بیان شده است که ممکن است در آن علل سحر و جادو هم قرار گیرد. به هر حال مبنای پذیرش عقلانی خوارق عادات می‌تواند شارح و مدافع یکی از مهم‌ترین مسائل مهدویت باشد.

مسئله مهدویت چه از جهت نقش امام زنده در طول چند قرن که از بزرگ‌ترین خوارق عادات است و طول عمر ایشان و چه از جهت معجزات و خوارق عاداتی که با واسطه نواب در زمان غیبت صغری در ضمن روایات و توقیعات بیان شده مانند عدم پذیرش خمسی که از مال حرام فرستاده شده بود یا خبر از گمشده و امثال این‌گونه موارد (مفید، بی‌تا: ج ۲، ۳۳۴) نیازمند تبیین عقلانی آمیخته با حکمت و عرفان است. مسئله کرامات یا خوارق عادات از صالحان، در حکمت متعالیه تحت مسائل نفس‌شناسی به خوبی ترسیم شده است. بسیاری از روایات دربردارنده حوادث غیرعادی و کراماتی از موعود در هنگامه ظهور هستند. هم‌چنین در توقیعاتی که در زمان غیبت صغری صادر شده بود کراماتی دیده می‌شود که بر همین مبنا قابل تبیین است.

تبلیغ فرا ادیانی بر پایه مبانی عقلی

تبلیغ نوعی فعالیت آموزشی است که بر سه محور مبلغ مخاطب و پیام می‌چرخد. اگر بتوان تبلیغی را فراهم کرد که مخاطب دامنه گسترده‌تری داشته باشد باید از یک سو به دنبال مبلغی بود که نزد مخاطب مقبولیت و محبوبیت داشته باشد و از سوی دیگر پیام به گونه‌ای باشد که رمزگشایی از آن برای همه مخاطبان ممکن باشد.

تفکر عقلی به دلیل اشتراک همه انسان‌ها در تعقل از یک سو و آزادی ذاتی تعقل از پیش فرض‌های اجتماعی، ملی و مذهبی خاصیت فرازمانی و فرامکانی دارد. اگرچه نمی‌توان تفکر و تعقل هیچ انسانی را بدون پیش فرض در نظر گرفت اما این پیش فرض‌ها در فلسفه و حکمت به دلیل این که ذاتاً نباید فیلسوف را تحت تأثیر قرار دهند نسبت به دیگر شاخه‌های علوم به حداقل میزان تأثیرگذاری می‌رسند. این امر (تأثیر حداقلی پیش فرض‌ها) مخصوصاً زمانی که اخلاق که فطری و فرامذهبی است در شاکله شخصیتی فرد نقش‌آفرین باشد و انسان به فضائل اخلاقی آراسته و از رذائل پاک باشد بیشتر نمود می‌یابد.

اگر تعقل به همراه اخلاق شود، حریت حاصل شده و نفس به ندای قوه شریف‌تر از سایر قوا تمکین می‌کند و کمتر تحت تأثیر قوای مادی قرار می‌گیرد. به همین جهت است که عالی‌ترین مراتب تعقل بعد از تهذیب و تزکیه محقق می‌شود.^۱

۱. حکمت و حریت که دو شرط کمالی برای انسان هستند به طور غریزی و اکتسابی نقش‌آفرینند. نوع غریزی این دو خصلت به میزان استعداد و آمادگی ذاتی انسان برای کسب علوم (حکمت) و آزادگی از انقیاد نفس (حریت) تعریف

نگرش و تفکرات عقلانی بدون روکش و غلافی از مذهب و آئین‌های دینی این قابلیت را دارند که با همه عقول ارتباط برقرار کنند بدون این که حساسیت‌های افراد نسبت به مذهب و نگرش‌های آئینی را در بر داشته باشند. از سویی دیگر عرفان و مبانی ذوقی آن در همه انواع عرفان‌های سنتی و به خصوص توحیدی جان‌مایه مشترک دارد، حکمت متعالیه به جهت وجود رگه‌های عرفانی و ذوق باطنی موجود در آن فراتر از کارکردهای عقلانی محض با انعطاف بیشتری قابلیت تبیین و توصیف حقایق موجود در مذهب شیعه جعفری را دارد. حتی می‌توان به راحتی دریافت که مسائل پیچیده موجود در کلام اسلامی را در مواردی، جز با لطایف الحیل باطنی نتوان به طور مستوفی تبیین کرد. این همان چیزی است که باعث شده است در *نهج‌البلاغه* در حوزه خداشناسی شاهد عالی‌ترین مضامین عرفانی باشیم.

نتیجه‌گیری

اندیشه موعودگرایی که نه تنها میان مسلمانان و بلکه در ادیان گوناگون دیده می‌شود براساس مبانی تبیین شده است که از دینی به دین دیگر متفاوت است. اگر اضافات و جهات اختلافی ادیان با یکدیگر در خصوص موعود برداشته شود به طور خالص می‌توان حالت منتظره برای یک ابرانسان که برپاکننده عدل جهانی است را در موعودگرایی مشاهده نمود. حکمت متعالیه که به جهت استفاده از تعقل به عنوان محور اساسی مسائل، از مسلک‌های فلسفی به شمار می‌رود با توجه به اصول مبنایی خویش یعنی اصالت وجود، وحدت وجود، کثرت مظاهر و مرئی و حرکت جوهری می‌تواند بنیادهای اندیشه موعود را به گونه‌ای پی‌ریزی کند که جامع مصداق موعود همه ادیان باشد. از سویی دیگر، نظر به طرح نتایج فلسفی مباحث حکمت متعالیه و بازبینی آنها از منظر آیات و عرفان، این مشرب فکری انعطافی را به دست آورده که می‌توان از آن در تبیین بسیاری از اندیشه‌های کلامی دین اسلام استفاده کرد. با توجه به اهمیت ویژه روایات مهدوی، امهات این روایات که بیشتر ناظر به وجود امام غایب، علم بی‌واسطه امام، قدرت فوق بشری، قیام به شمشیر، گفت‌وگوی پدران، انتظار و عبادت بودن آن، فیض‌رسانی او از پس پرده غیبت و بسیاری از این مباحث، قابل تبیین عقلانی به شیوه حکمت متعالیه می‌باشد. همان‌طور که هرچه از ابتدای دوره غیبت می‌گذرد مباحث حدیثی

صرف به کسوت مسائل عقلایی در آمده و نحوه تبیین و دفاع با پخته‌تر شدن آثار مهدوی از محدثین نامی چون شیخ صدوق، شیخ طوسی و... عمق می‌یابد و چهره کلام عقلی به خود می‌گیرد لازم است تا از سایر ظرفیت‌های موجود مانند فلسفه برای فهم اندیشه، جایگاه و نقش تعیین‌کننده این مهم استفاده شود. اگرچه حکمت متعالیه به جهت مباحث مشترک‌المبنا با عرفان قابلیت بیشتری برای ایفای این وظیفه دارد اما در سنن دیگر فلسفی مانند فلسفه مشا نیز این امکان وجود دارد. از دستاوردهای تبیین فلسفی مسئله مهدویت آن است که همان‌طور که فلسفه محدودیت زمانی و مکانی به خود نمی‌گیرد؛ از همین رو درست نیست گفته شود فلسفه اسلامی بلکه باید به فلسفه موجود در جغرافیای خاص اصلاح شود؛ می‌توان عقیده به ارکان مهدویت را نیز فرامرزی کرد و به گونه‌ای خالص در کسوت اندیشه عقلی تبلیغ نمود. این امر باعث می‌شود تا آثار و تبعات مثبت اندیشه مهدویت به همه انسان‌ها برسد. آمادگی همیشگی برای دفاع از انسان کامل، امید و آرزوی قرار گرفتن در کنار انسان کامل، مثبت دیدن فرآیند کلی حرکت جهان، مراقبت از اعمال، احساس خلا، تنهایی و پوچی نکردن و تلطیف روح با جان‌مایه عشق‌ورزی به انسان کامل در کنار سایر تبعات مثبت اندیشه مهدویت می‌تواند همه انسان‌های حر و حکیم را در معرض روایح اندیشه موعود به شکل مهدوی آن قرار دهد.

منابع

قرآن کریم

۱. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۵۹)، *کمال الدین و تمام النعمه*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۲. ابن سینا، محمد بن عبدالله (۱۴۰۴)، *التعلیقات*، بیروت، مکتبه الاعلام الاسلامی.
۳. ابن طاووس، علی بن موسی (۱۳۷۹)، *مهج الدعوات*، تهران، رایحه.
۴. صدرالمتألهین، محمد بن ابراهیم (۱۳۶۰ الف)، *اسرار الآیات*، تهران، انجمن حکمت و فلسفه.
۵. صدرالمتألهین، محمد بن ابراهیم (۱۳۶۰ ب)، *الشواهد الربوبیه*، مشهد، مرکز الجامعی للنشر.
۶. صدرالمتألهین، محمد بن ابراهیم (۱۹۸۱)، *الحکمة المتعالیه فی السفر الاربعه العقلیه*، بیروت، دار احیاء التراث.
۷. صدرالمتألهین، محمد بن ابراهیم (۱۳۵۴)، *المبدأ والمعاد*، تصحیح جلال الدین آشتیانی، تهران، انجمن حکمت و فلسفه ایران.
۸. صدرالمتألهین، محمد بن ابراهیم (۱۳۵۸)، *الواردات القلبیه فی معرفه الربوبیه*، تهران، انجمن فلسفه ایران.
۹. صدرالمتألهین، محمد بن ابراهیم (۱۳۶۳)، *مفاتیح الغیب*، تهران، مؤسسه تحقیقات فرهنگی.
۱۰. طبرسی، احمد بن علی (۱۴۰۳)، *الاحتجاج علی اهل اللجاج*، مشهد، نشر مرتضی.
۱۱. مجلسی، محمد باقر (بی تا)، *بحار الانوار*، بیروت، دار احیاء التراث.
۱۲. مفید، محمد بن محمد (بی تا)؛ *الارشاد*، ترجمه هاشم رسولی محلاتی، تهران، اسلامیه.
۱۳. نعمانی، ابی زینب (۱۳۹۷)، *الغیبه*، تهران، مکتبه صدوق.

